



بازنمود برخی از انگاره‌های اشخاص در ساقی‌نامه‌ی ظهوری و سعادت‌نامه

استرآبادی بر اساس نظریه‌ی یونگ

زینب نوروزعلی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

احمد خیالی خطیبی (نویسنده مسئول)^۲

زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

علی اصغر حلبی

زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۵

چکیده

یکی از نظریه‌هایی که در عصر حاضر در مضامین ادبی مورد کشف و بررسی قرار می‌گیرد نظریه‌ی کهن‌الگویی یونگ است و یکی از مباحث این نظریه انگاره‌های کهن‌الگویی است که عمدتاً شامل شخص، موقعیت و نمادها هستند. از جمله این انگاره‌ها شخصیت است که در ساقی‌نامه‌ی ظهوری ترشیزی و سعادت‌نامه‌ی استرآبادی بسیار دیده می‌شود اما به دلیل ناشناخته بودن این دو اثر پژوهش‌های کافی در مورد آنها صورت نگرفته و بسیاری از زوایای ارزشمند آنها پنهان مانده است. در این جستار می‌خواهیم با بررسی این مولفه در آثار مذکور، به تفسیر ابیات آنها کمک نموده و به این سوالات پاسخ دهیم که ظهوری و استرآبادی چه شناختی نسبت به انگاره اشخاص کهن‌الگویی دارند و بسامد هر یک از انگاره‌ها در ساقی‌نامه و سعادت‌نامه چگونه است. به نظر می‌رسد با وجود عدم شناخت دانش کهن‌الگویی به معنای نوین، ظهوری و استرآبادی شناخت

۱ . zeynab.noroozali۶۵@gmail.com.

۲ . ahmadkhatibi۸۴۰@yahoo.com.

عمیق و دقیقی از انگاره‌های کهن‌الگویی داشته و آنها را با استفاده از عنصر خیال در آثار خود به‌طور ویژه‌ای به‌کار برده‌اند. همچنین در این دو اثر انگاره‌های اشخاص مذهبی - ملی بر سایر انواع برتری داشته و انگاره‌ی جوینده فقط مختص شاعر است که جست‌وجو کرده و در نهایت به عرفان رسیده است. نتیجه‌ی مطرح شده به روش کتاب‌خانه‌ای به شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی در نتیجه بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، خودآگاه و ناخودآگاه، انگاره‌های کهن‌الگویی، اشخاص کهن‌الگویی.

۱- مقدمه

تحلیل و بررسی مفاهیم کهن‌الگویی، بسیاری از دلالت‌های معنایی را به‌ویژه در نظم روشن و به ما کمک می‌کند تا با تأویل و تفسیر، مفاهیم موجود در آن را دریابیم. در واقع با بررسی این مشخصه‌ها و نحوه‌ی جای‌گیری آنها در ضمن کلام شاعران به این مسأله پاسخ می‌دهیم که عملکرد انگاره‌های کهن‌الگویی به عنوان قسمتی از علائم زبان رمزی در شعر هر شاعر چگونه است. با وجود فراوانی این مولفه در ساقی‌نامه‌ی ظهوری و سعادت‌نامه‌ی استرآبادی، متأسفانه به دلیل قواعد نگارش مقاله، فقط به بررسی برخی از انگاره‌های اشخاص کهن‌الگویی در این دو اثر می‌پردازیم. بررسی تکمیلی پیرامون این مولفه می‌تواند موضوع مقاله تکمیلی دیگری باشد.

۱-۱- بیان مسأله

بحث اصلی و جدال برانگیز نقد کهن‌الگویی بر سر این است که بیان ادبی، محصول ناخودآگاه تجربه‌ی جمعی نوع بشر بوده و به همین دلیل با نشان دادن پیشینه‌ی اساطیری هر یک از مفاهیم انگاره‌ای، می‌توان بهره‌گیری شاعر از ساختار داستانی یا اجتماعی آنها را روشن کرد و با زاویه‌ی دید گسترده‌تری، منظور و مقصود شاعر را دریافت. امروزه نقد کهن‌الگویی که کم‌تر از دو سده است وارد ادبیات شده؛ مورد توجه ویژه قرار گرفته؛ این در حالی است که شعرا و نویسندگان قدیم بدون داشتن علم نمادشناسی به‌معنای امروزی، به‌صورت ماهرانه‌ای از آن به‌ویژه در آنجا که نیاز به پوشیده‌گویی حس می‌شده؛ استفاده کرده‌اند. این شیوه در ادبیات کهن نه تنها برای فرار از واقع‌گرایی بلکه به‌عنوان وسیله‌ای راه‌گشا برای دستیابی به واقعیت‌های هستی به‌کار گرفته می‌شد. بررسی و مطالعه‌ی عناصر کهن‌الگویی در شعر شاعران، به‌ویژه شاعران ناشناخته کمک شایانی در درک شعر و اندیشه‌ی آنها خواهد بود. ساقی‌نامه‌ی ظهوری و سعادت‌نامه‌ی استرآبادی از جمله آثاری هستند که تحقیقات کافی در مورد آنها صورت نگرفته و بسیاری از زوایا و نکات ارزشمند آنها پنهان مانده است. روش پژوهش در این مقاله بر مبنای معیارهای مختلف عبارتند از:

الف) بر مبنای هدف: توصیفی- تحلیلی (بیان مهم‌ترین محورها و توصیف و تحلیل یافته‌ها در منظومه‌های ترشیزی و استرآبادی)

ب) بر مبنای پیشینه پژوهش: توسعه‌ای ترویجی (این تحقیق در ادامه پژوهش‌های نقد کهن‌الگویی یونگ صورت گرفته است).

پ) بر مبنای روش گردآوری داده‌ها: اسنادی یا کتابخانه‌ای (به صورت مراجعه به منابع و مآخذ نوشتاری اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه بوده است).

۲-۱- پیشینه تحقیق

به موضوع کهن‌الگو و صورمثالی در آثار کلاسیک و معاصر توجه فراوان شده اما به طور مشخص در مورد انگاره‌های اشخاص کهن‌الگویی در آثار ادبی و به‌طور ویژه در مورد ساقی‌نامه ترشیزی و سعادت‌نامه استرآبادی هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. در مورد دو اثر مورد بحث بررسی‌های کهن‌الگویی در بخش‌های متفاوت، توسط نگارنده انجام شده که در ذیل به آنها اشاره می‌نمائیم: نوروزعلی زینب و همکاران. (۱۳۹۹) «تطبیق کهن‌الگوهای صورمثالی در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ترشیزی» فصل‌نامه علمی پژوهشی دهخدا، دوره ۵۸. نوروزعلی در این مقاله به بررسی و تطبیق آنیما، آنیموس، خود، سایه و نقاب در دو اثر فوق پرداخته است. نوروزعلی زینب و همکاران. (۱۴۰۰) «مقایسه‌ی دو منظومه سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری از منظر معناشناسی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات ادبیات تطبیقی. در این مقاله حضور برخی عناصر کهن‌الگویی از منظر معناشناسی مورد تطبیق قرار گرفته؛ نوروزعلی زینب و همکاران. (۱۴۰۰). «نمادشناسی حیوانات در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی»، فصل‌نامه مطالعات زبان فارسی. در این مقاله نمادهای حیوانی و اساطیری در دو اثر مورد بحث، بررسی و تطبیق قرار داده شده است. با توجه به فراوانی انگاره‌های کهن‌الگویی در ساقی‌نامه و سعادت‌نامه، نقد و بررسی مولفه اشخاص هم می‌تواند در جهت تکمیل و معرفی بهتر این آثار نقش ارزنده‌ای داشته باشد.

۳-۱- اهمیت و اهداف تحقیق

امروزه یکی از راه‌های تفسیر و تبیین درون مایه‌ها و بن‌مایه‌های آثار، به‌ویژه در حوزه ادبی، بهره جستن از شیوه‌های جدید علوم و خصوصاً انسانی است و یکی از این راه‌ها و دانش‌ها علم روان‌شناسی و موضوع ضمیر ناخودآگاه شخصی است. یکی از موضوعاتی که در کشف ضمیر ناخودآگاه مطرح است؛ موضوع کهن‌الگوها و مبحث اسطوره‌ها از این منظر است. با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی و دیدگاه‌های اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی دو شاعر مورد نظر و با بهره‌گیری از بحث انگاره‌های کهن‌الگویی در دو اثر ساقی‌نامه و

سعادت‌نامه، تا حدودی می‌توان به معانی و مفاهیم دقیق‌تر از ابیات آن دو پی برد. پژوهش در راستای بررسی انگاره‌های کهن‌الگویی در آثاری چون ساقی‌نامه و سعادت‌نامه به معرفی این آثار و اندیشهٔ سراینندگان و روزگار آنها کمک بسیاری خواهد کرد.

۲- مبانی نظری

برای دست‌یابی به درک صحیح از هر پدیده و فرایندی، ضروری است ابتدا تعاریف بنیادین آن تبیین و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد:

ادبیات تطبیقی: نویسندگان «در تصویرسازی‌ها، شیوهٔ بیان احساس‌ها، انتخاب قالب‌ها، موضوع‌ها، ترجمه‌ها و ... از هم تاثیر می‌پذیرند و برهم اثر می‌گذارند.» (نوروزعلی، ۱۴۰۱: ۳) «پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و یافتن پیوندهای پیچیده و متعددی که در ادب گذشته و حال وجود دارد.» (رزمجو، ۱۳۸۱، ۱: ۴۴۷) «تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است.» (گویارد، ۱۳۷۴: ۲۲۴) «راه‌گشای تفاهم جمعی و درک متقابل ملت‌هاست.» (ساجدی، ۱۳۸۷: ۸۰) «اشتراکات فکری، علائق و سلیقه‌ها، پیوندها و اهداف واحد، لازمهٔ دو اثر ادبی است.» (فرشیدور، ۱۳۶۸: ۸۰۸: ۱) «اگر ما نتوانیم قصه را با قصهٔ دیگر بسنجیم پس چگونه می‌توانیم قصه را با دین یا اسطوره بسنجیم؟» (پراب، ۱۳۸۶: ۴۴)

خودآگاه و ناخودآگاه: «هم تکامل و هم تورات درست همان‌گونه که سازندهٔ جسم بشر هستند؛ ساختار اصلی روان او را نیز می‌سازند.» (هال، ۱۳۷۶: ۴۶) «اشتباه بزرگی است که فرض شود روان یک کودک تازه متولد شده لوح سفیدی است که هیچ چیزی روی آن وجود ندارد.» (یونگ، ۱۹۳۸: ۶۶)

اشخاص کهن‌الگویی: کهن‌الگوها را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد: «اشخاص - موقعیت‌ها - نمادها.» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۱) «اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایش‌نامه و ... ظاهر می‌شوند؛ شخصیت می‌نامند. مخلوق ذهن نویسنده ممکن است همیشه انسان نباشد و حیوان، شیء و چیز دیگری را نیز شامل می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۵) شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی «فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند؛ وجود داشته باشد.» (همان: ۱۷۶)

۳- انگاره‌های اشخاص در ساقی‌نامه و سعادت‌نامه

۳-۱- فرشته (انتقام، منجی، مسیح)

«باور به فرشتهٔ نگهبان در دین یهودی، مسیحی و اسلامی وجود دارد.» (میس، ۱۳۹۵: ۲۹) «فرشته‌ها به خودی خود یک مقوله‌اند زیرا آنها موجودات زنده‌ای از جنس نور محسوب می‌شوند که پیام آور الوهیت هستند.» (همان)

۳-۱-۱- فرشته در ساقی‌نامه

مگس ران شود شهپر جبرئیل چو از خم برآرند این سلسبیل

(ظهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۵۸)

زمانی که شاعر از فرشته مقرب جبرئیل، برای راندن مگس‌هایی که خطابشان به زاهد است؛ استفاده می‌کند کهن‌الگوی فرشته دیده می‌شود. شاعر معتقد است بهشت معنوی را از خم عشق الهی برمی‌آورند اگر مگس‌ها بگذارند.

علی ولی ابن عمّ نبی که جبرئیل‌شان می‌نمود اجنبی

(همان: ۲۴۳)

فرشته واسط خداوند و جهان است. (شوالیه، ۱۳۸۵، ۴: ۳۸۳) پس می‌تواند راه و مسیر خدا را رهنمون شود و «پیام‌آور، نگهبان، مجری قوانین الهی و حامی برگزیدگان باشد. (همان) به‌ویژه جبرئیل از مقربان بارگاه اوست.

۲-۱-۳- فرشته در سعادت‌نامه

مساز از بیم مردن دیدگان تر که جویت پر شد از آب سکندر...
دمت را روح قدسی راز دار است به کاری باش بیکاری چه کار است

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۶۱)

در این ابیات کهن‌الگوی فرشته دیده می‌شود؛ آنجا که فرشته مقرب، به عنوان فرشته هدایت‌گر و مسیح به خواب شاعر که پیش از این از مرگ می‌ترسید؛ می‌رود و پیغام نگارش دیوان اشعار را به او می‌رساند و به او نوید بهروزی می‌دهد و دست دوستی او را می‌فشارد. چنان‌که در دو بیت از ساقی‌نامه اشاره شد فرشته میانجی خدا و جهان است و اجرا کننده قوانین الهی و حامی برگزیدگان اوست. بنابراین «نقش علائم هشدار دهنده قدوس را نیز به عهده دارد.» (شوالیه، ۱۳۸۵، ۴: ۳۸۴)

به فرمان خداوند جهان ساز شد از جنس ملک جبرئیل ممتاز
شدش فرمان که مشت خاک از آنجا که خیرالمرسلین آسوده حالا
بگیر آنگه به آن نورش عجین ساز که خواهم ساختن گنجینه راز

(همان: ۶۶۹)

در این ابیات حضرت جبرئیل، کهن‌الگوی فرشته و تجلی‌ساز نور و هدایت است و ماموریت دارد خاک خلقت انسان را با نور الهی درآمیزد. جبرئیل برترین همه فرشتگان است. (یاحقی، ۱۳۸۴: ۲۸۲)

امین وحی‌اش از مجمع جدا ساخت رساندش پیش امام انبیا ساخت

شدندش بنده کردند اقتدا نیز
ملائیک با جمیع انبیا نیز
ز ارکان‌ها و پرسش کارمیدند
به تقریب سلامش چهره دیدند

(همان: ۸۱۹)

شاعر با استفاده از کهن‌الگوی شخصیت فرشتگان، برای نشان دادن بزرگی و عظمت پیامبر^(ص) استفاده کرده زیرا فرشتگان سمبلی از خیرخواهی و عدالت جویی هستند و این‌گونه به شرح معراج پیامبر^(ص) و در بیان عظمت آن روز شعر سروده است. «فرشتگان واسطهٔ بین خدا و جهان مادی هستند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۱۵) شاعر در همراهی جبرئیل با پیامبر^(ص) در معراج می‌گوید: «آنها ملکوت آسمانی خداوند را تشکیل می‌دهند و به منزلهٔ بندگانی هستند که اوامر خدا را در زمین اجرا می‌کنند.» (همان)

سروش بی‌عدد فرمان‌بر او
به جنبش آسمان از لشگر او
ندا در داد کای ناموس اکبر
که را آورده‌ای هم‌ره به این در
جوابش داد کای فرخ فرشته
کسی کش حق ز نور خود سرشته

(همان: ۸۲۲)

ناموس اکبر یکی از نام‌های جبرئیل است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۸۱) شاعر برای بیان داستان معراج از کهن‌الگوی شخصیت فرشتگان بهره برده است. در روایت معراج، شخصیت‌ها، کسانی هستند که قصه را به پیش می‌رانند. ابیات زیر به پیمان اخوت میکائیل و جبرئیل اشاره دارد:

ز دادار جهان خلاق بی‌عیب
علیم راز مخفی عالم‌الغیب
به میکائیل بر ناموس اکبر
ندا آمد برین ایوان اخضر
که تا سر بر زده صبح ملاقات
شما را داده‌ام با هم مواخات

(همان: ۸۴۹)

شخصیت کهن‌الگویی فرشته در میکائیل تبلور دارد. این فرشته پیغام برادری و اخوت پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) را به آنها می‌رساند. میکائیل، فرشتهٔ موکل بر ارزاق خلایق است و حکمت و معرفت نفوس به وی تعلق دارد. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۰۷) او بعد از جبرئیل و اسرافیل معروف‌ترین فرشتهٔ مقرب درگاه خداوند بوده است. (همان) در خصوص سفارش پیامبر^(ص)، علی^(ع) را به جبرئیل می‌گوید:

نبی را جبرئیل مرحمت سنج
چنین گفت ای ز اعدا دیده صد رنج
نظر کن در علی بنگر چه یاری‌ست
به روز غم چه سانت غم گساریست
همیشه ناصر ارباب دین باد
کسی را گر کسی باشد چنین باد

(همان: ۹۸۹)

کهن‌الگوی شخصیت فرشته در این ابیات بالا فرشته مقرب، جبرئیل است که پیام‌آور الوهیت بوده و به نیابت و دوست‌داری حضرت علی^(ع) بر پیامبر^(ص) نازل می‌شود.

محمد بود در مسجد نشسته به جانان بسته دل از غیر رسته
که آمد جبرئیل و گفت حالات نبی هم کرد ظاهر این مقالات

(همان: ۱۰۱۶)

کهن‌الگوی شخصیت فرشته در وجود جبرئیل مقرب، در سعادت‌نامه بسیار دیده شده و در ابیات مذکور به بخشی از آن پرداخته شده است.

۲-۳- قصه‌گو

کهن‌الگوی خنیاگر، راوی خرد یا حماقت، اشتباهات، موفقیت‌ها، حقایق، افسانه‌ها و حکایت‌هاست.

۱-۲-۳- قصه‌گو در ساقی‌نامه

مگو ساز ناهید او جانفزا است که تارش ز شریان اهل وفاست

(ظهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۸۵)

ناهید در ادبیات فارسی کهن‌الگوی خنیاگر است. در این بیت جان‌فزایی ساز ناهید، رامش‌گر آسمان‌ها، به دلیل حضور اهل وفاست. برخی «این ستاره الوهی را پیک خورشید و واسط میان خورشید و آدمیان به شمار می‌آورند.» (شوالیه، ۱۳۸۸، ۳: ۴۸۶) و بعضی معتقدند «که چه در تنظیم تقویم و چه در پیدایش کیهان نقش داشته است.» (همان)

ناهید (زهره، ونوس) کهن‌الگوی رامش‌گری، راز پوش عاشقانه، میانجی خورشید و آسمان و آدمیان باکرة دل آرام، هنر، لذت، خشنودی، خدای مرگ و زندگی و فرزاندگی است که در ابیات زیر به آنها اشاره می‌شود. (ر.ک شوالیه ۱۳۸۸، ۴: ۴۸۵)

به بزم طرب زهره تیزچنگ به قانون زده زخمه بر تار چنگ

(همان: ۹۳)

کهن‌الگوی خنیاگر، راوی افسانه‌ها و حکایت‌های عاشقانه است که در ادبیات به زهره اطلاق می‌شود.

چنان افعی ناوکش مهره ریخت که مریخ را زهره بر زهره ریخت

(همان: ۹۵)

زهره کهن‌الگوی خنیاگر است که شاعر در این نوشته از آن بهره برده است.

ز مداحی حشمت سنجری همه صاحب فطرت انوری

(همان: ۱۸۳)

در این بیت انوری شاعر قرن ششم شخصیت کهن‌الگوی قصه‌گو است.

در افسانه فردوسی مثنوی قصاید ظهیری غزل خسروی...
که چون او تواند سخن برد پیش ظهوری نگویند مردان ز خویش

(همان: ۱۸۵)

فردوسی، ظهوری و خسروی در این بیت نمونه‌ای از شخصیت قصه‌گو هستند که به دلیل زبان شعری در این کهن‌الگو قرار می‌گیرند. گاهی افراد حقیقی و واقعی از انگاره‌های کهن‌الگویی شخصیت به شمار می‌آیند؛ چه ملی، چه مذهبی و عقیدتی و چه قومی و قبیله‌ای، همچنین این شخصیت‌ها جایگاه‌های متفاوتی دارند که در این بیت در مقام قصه‌گویی نمود پیدا کرده است.

دهد نغمهٔ نالهٔ زار را که ناهید درهم کند تار را

(همان: ۱۹۹)

ناهید، کهن‌الگوی خنیاگر است و شدت اندوه در سخن را نشان داده است.

به جولانگه طوس رانده کتل به میدان ز فردوسی آورده یل

(همان: ۱۹۹)

فردوسی نمادی از قصه‌گویی است که از آن به عنوان یل میدان طوس یاد شده است.

شده گنجه ویران و معمور اوست نظامی به آن مایه گنجور اوست...
به شریان شروانیان رانده شیر به طفلی ز خاقانی آورده پیر...
به رستاق قاین فتادش عبور ظهوری از او کرد شهری ظهور

(همان: ۱۹۹)

قصه‌گویی، راهی برای سرگرم کردن مردم است که نظامی، خاقانی و ظهوری به‌عنوان شاعر در شخصیت این کهن‌الگو قرار می‌گیرند.

ز سعدی جوان سعد زنگی هنوز ثناخوانش رومی و زنگی هنوز

(همان: ۲۶۷)

کهن‌الگوی قصه‌گو، در شخصیت سعدی، در شعر وزارت ابن عباد دیده می‌شود.

زنم زخمه بر تار خنیاگری کشم رقص ناهید در مشتری

(همان: ۲۸۵)

کهن‌الگوی خنیاگر، همواره در ناهید دیده می‌شود که شاعر با بسامد نسبتاً بالا از این کهن‌الگو استفاده کرده است.

ظهوری ز حد می‌برد گفت‌وگو موفق به اتمام گفتار باد

(همان: ۲۸۵)

کهن‌الگوی قصه‌گوی در شخصیت ظهوری همواره دیده می‌شود. شاعر این دعا را جهت حسن ختام کتاب می‌نویسد و کهن‌الگوی قصه‌گو را در آن جای می‌دهد.

۲-۲-۳- قصه‌گو در سعادت‌نامه

اگر دینت بود دین محمد ز نعتش سرفرازی کن مخلّد
چو نظمش باید از حالاتش اصلاح علی‌المرتضی را باش مداح
سخن از نسبت و پیوند او گوی مدیح یازده فرزند او گوی

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۶۶)

دعوت استرآبادی، از جانب قاصد غیبی، برای تنظیم دیوان و عشق خواندن نبی اکرم، نشان می‌دهد که نقش قصه‌گو تا چه حد در فرهنگ‌سازی موثر است. کهن‌الگوی قصه‌گو و راوی خرد در این ابیات، خود استرآبادی است. زمانی که قاصد الهی او را از گفتن مدح شاهان منع و به سمت روایت داستان آل محمد (ص) ترقیب می‌کند؛ کهن‌الگوی جوینده در شخصیت روایی شاعر شکل می‌گیرد.

حکایت‌گو حکایت کرده ز انسان که چون آن بهترین نوع انسان
ز طائف شد به سوی مکه عازم سعادت هم‌ره و دولت ملازم

(همان: ۸۰۷)

کهن‌الگوی خنیاگر، راوی افسانه‌ها، حکایات عاشقانه و امور واقعی و گاهی ناممکن است که در اینجا روایتی واقعی از احوال پیامبر (ص) و یارانشان را بیان می‌کند.

روایت را دگرگون کرده راوی گهی کاین قصه را می‌گشت حاوی
که جایی بود پیغمبر نشسته دلش زاندیشه ایام رسته...
به نزدیک نبی آمد چنین گفت که ای بخت تو با لطف ازل جفت

(همان: ۸۰۸)

سنت خنیاگری و قصه‌گویی گاهی برای وارونه نشان دادن ماجراهای حقیقی و تنها برای سرگرم کردن مردم به صورت خبر نقل می‌شده است. در نقل این روایت نیز شخصیت راوی کهن‌الگوی قصه‌گو است.

چنین آورده‌اند اهل روایت	که توضیح این فرخ حکایت
که از طایف چو می‌آمد محمد	بساط محنتش گشته ممه‌د
فریقی از مسلمانان رسیدند	به روی خاک چون ماهی تپیدند
که سوی شهر رفتن مصلحت نیست	محال کس شفتن مصلحت نیست

(همان: ۸۱۰)

در اینجا شخصیت کهن‌الگوی راوی، چون نمی‌خواهد پیامبر^(ص) به دلیل حضور مشرکان وارد شهر شود به دنبال آگاهی دادن است و شاعر برای نشان دادن صحت ماجرا، از کهن‌الگوی شخصیت قصه‌گو استفاده کرده است.

همان کاین داستان را مایه داده	حکایت را چنین پیرایه داده
که هست از راویان فرخ آثار	سخن در قصهٔ معراج بسیار

(همان: ۸۱۴)

در این ابیات شاعر برای بیان ماجرای معراج پیامبر^(ص)، از کهن‌الگوی شخصیت قصه‌گو استفاده می‌کند تا حکایت را به صورت غیرمستقیم تعریف کند.

چنین گوید حکایت سنج معراج	سخن گاه بیان زان دژه التاج
که چون این قصه‌ها شد قاصد راز	نبی را برد با صد گونه اعجاز
برای سیر این دیر مقرنس	به روی صخرهٔ بیت‌المقدس

(همان: ۸۲۱)

استفاده از کهن‌الگوی شخصیت قصه‌گو و راوی در حادثهٔ معراج و ماجرای مبعوث شدن حضرت محمد^(ص) در این ابیات دیده می‌شود.

کسی این قصه را می‌ساخت مسطور	چنین هم در روایت کرده مذکور
که وقتی کان دو قاصد بهر اخبار	شدند از بختیان نازل به تجار
دو زن هم را همی کردند آگاه	که فردا گرد اینجا کاروان گاه

(همان: ۹۱۶)

استفاده از کهن‌الگوی قصه‌گو، برای بیان برخی روایت‌ها و قصه‌ها، همواره در سراسر دیوان دیده می‌شود. در این ابیات که روایتی است از جنگ بدر، به استفاده از زنان در جنگ توجه شده است.

حکایت پیشه‌ای کاین قصه پرداخت روایت را به این قانون ادا ساخت
که صفیان لعین کاین قصه انگیخت به تیغ کینه خون اهل دین ریخت

(همان: ۱۰۱۷)

در ابیات آغازین داستان سریة عبدالله ابن انیس برای قتل صفیان بن خالد هزلی، نیز از کهن‌الگوی شخصیت قصه‌گو برای بیان روایت استفاده شده است.

۳-۳- عاشق

عاشق «کلید اصلی، داشتن حسی از علاقه مهارنشده و اغراق‌آمیز و تجلیل از کسی یا چیزی است که بر زندگی و محیط شما اثر می‌گذارد.» (میس، ۱۳۹۵: ۱۰۱) «چالش روزمره عاشق حفظ تعهد از سوئی و حفظ هویت خود از سوی دیگر است.» (پیرسون، ۱۳۹۱: ۷۶) «و اساساً نماد امتحانی است که از فرد جوانی گرفته می‌شود که به چهارراه بلوغ رسیده و باید انتخاب بکند.» (شوالیه، ۱۳۸۸، ۴، ۲۴۱)

۳-۳-۱- عاشق در ساقی‌نامه

چهی کنده دستان مکر و فنش که هم گیو آنجاست هم بیژنش

(ظهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۶۱)

کهن‌الگوی عاشق، در ادبیات فارسی همواره در شخصیت بیژن بارز است. شاعر از این شخصیت عاشق پیشه برای نشان دادن چاه مکر روزگار استفاده کرده است. راه عاشق ابتدا به دو راه سمت چپ و سمت راست تقسیم می‌شود اما سر انجام باید یکی را برگزیده و میان خیر و شر یکی را انتخاب کند. در این بیت هم گیو است و هم بیژن و باید یکی را انتخاب کند. این پدر و پسر از اساطیر کهن‌الگوی ایران زمین هستند و هر دو خیر، بنابراین کار عاشق اینجا سخت است و انتخاب دشوار.

ترنجی ز غبغب فتادش به دست که بر دست یوسف‌رخان زخم بست

(همان: ۵۵)

داستان یوسف^(س) نمونه بارز کهن‌الگوی عاشق است. بیت بالا نیز تلمیح به داستان بریده شدن دست زنان بعد از دیدن زیبایی یوسف دارد.

نگوید به خون سیاوش دریغ چو اندازد افراسیابانه تیغ

(همان: ۶۱)

طرح کلی داستان سیاهش و سودابه او را در جایگاه کهن‌الگوی عاشق قرار می‌دهد. در این داستان خیر و شر مشخص است و انتخاب عشق آسان تر. سیاهش خیر است و سودابه شر. بنابراین عشق به معنی واقعی، حقیقی و کامل نخواهد بود و یک طرفه است و در ضمیر ناخودآگاه جمعی و فردی دل خوشی از عشق ندارد.

نمی‌بود اگر عشق فرهاد زور جهان را ز شیرین نمی‌بود شور

(همان: ۸۰)

شخصیت شیرین و فرهاد، کهن‌الگوی عاشق هستند.

ز خارا تراشان فرهاد زور از این قصر شیرین در آفاق شور

(همان: ۱۷۲)

فرهاد و شیرین هر دو عاشق هستند. از همین‌رو در توصیف عمارت از این دو کهن‌الگوی عاشق بهره برده است. در این پدیده معنی واقعی و حقیقی عشق به وقوع پیوسته و این کهن‌الگوی عاشقی، انتخاب صحیح عاشق و معشوق را در پی داشت. بنابراین در ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی لذت خوش عشق را داراست.

از ایشان عجب نیست تیمار دل ندارد دوا گرچه بیمار دل

اگر سعی در دفع سودا کنند چه وامق که فارغ ز عذرا کنند

(همان: ۱۸۱)

وامق و عذرا کهن‌الگوی عاشق هستند.

ز سودای او عقل دیوانه است از او خانهٔ دل پری خانه است

خرد زو به دیوانگی شد سمر نهادند از نقطه داغش به سر

نه آن یوسف است این کز او آفتاب نسازد به خون دست و تیغی خضاب

(همان: ۱۸۱)

یوسف کهن‌الگوی عاشق است. در این بیت به داستان بریدن دست زیارویان از زیبایی یوسف اشاره شده است.

درآید چو شیرینی او به شور کشد کوهکن را ز شیرین به زور

(همان: ۱۹۹)

کهن‌الگوی عاشق در شخصیت شیرین همیشه مشهود است. کوهکنی فرهاد برای شیرین نیز یکی از جذاب‌ترین مواردی است که شخصیت همواره عاشق را نشان می‌دهد.

اسیر سخن گرد و آزاد خویش ز شیرینی اش باش فرهاد خویش

(همان: ۲۰۹)

کهن‌الگوی عاشق، همواره در شخصیت شیرین و فرهاد وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن پرداختیم.

۲-۳-۳- عاشق در سعادت‌نامه

به عبدالله گفت ای سرو نوخیز	به خلوت نوبتی با من درآمیز
صد اشتر بخشمت بر جای کابین	دهد زن مرد را کابین عجب بین
چنین فرمود آن پاکیزه گوهر	که نبود لایق زن غیر شوهر...

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۸۴)

کهن‌الگوی عاشق معمولاً گிரایی و جاذبه‌ای قابل توجه دارند که از شخصیت منحصر به فرد او سرچشمه گرفته و دیگران را جلب می‌کند. در این ابیات عبدالله هويت واقعی خود را با عدم قبول درخواست زن برای ارتباط نامشروع به دست می‌آورد.

از آن پس خاست از داوود آواز	ثنای لایزالسی کرد آغاز
که گویم حمد آن لاریب خلاق	که کرد از انبیای مرسلم طاق
به صورت خوش چنانم کرد یاری	کزان بر جا ستادی آب جاری
حرارت از تف عشق خودم داد	به دستم گشت همچون موم فولاد

(همان: ۸۲۰)

در این ابیات، شاعر ماجرای معراج محمد (ص) و رویارویی با داود نبی (ص) را بیان می‌کند. کهن‌الگوی عاشق، در شخصیت داود نبی (ص) است؛ زمانی که از حرارت عشقی که خداوند از دریای رحمتش به او عنایت می‌کند هر مومی را می‌تواند فولاد کند. بیان حسی از علاقه مهارنشده و اغراق‌آمیز و تجلیل از قدرت الهی است که نشانی از کهن‌الگوی شخصیت عاشق است.

محمد را ندیدم در میانه	زدل زد آتش محنت زبانه
چو یعقوب از پی یوسف دویدم	نشان از نور چشم خود ندیدم

(همان: ۹۸۵)

وصف عاشقانه شاعر در جنگ بدر و نگرانی برای ندیدن پیامبر (ص)، نشان دهنده کهن‌الگوی عاشق در شخصیت پیامبر است که به خوبی در این ابیات دیده می‌شود.

نعیم اشجعی فی الحال برخاست	به استعداد حضرت همتی خواست
درآمد در میان آن جماعت	به غایت خود بود آن لحظه ساعت

چو من یاری ندارید این یقین است مرا مهر شما سجع نگین است
 هوا خواه شما بودم همیشه چو من گردیده‌اید اخلاص پیشه

(همان: ۱۰۵۴)

در این ابیات نعیم اشجعی، سرسپرده و شیفتهٔ پیامبر^(ص) است. گیرایی و جاذبه‌ای قابل توجه در وجود پیامبر که تعهد در میان یاران پیامبر را به وجود آورده است.

۳-۴- شفاگر

ویژگی اصلی این افراد، «قدرت درونی و توانمندی کمک به دیگران برای دگرگون کردن رنج‌شان به روندی شفابخش است و نیز برخورداری از «جذبه» لازم برای انتقال انرژی مورد نیاز جهت ایجاد تغییرات جسمی یا عاطفی.» (میس، ۱۳۹۵: ۸۵)

۳-۴-۱- شفاگر در ساقی‌نامه

خواصش اگر حرف احیا زند دم پیشکاری مسیحا زند

(ظهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۱۱۱)

کلمهٔ احیا، تایید کهن‌الگوی شفاگر و اشاره به مسألهٔ شفاگری حضرت مسیح است. حضرت عزرائیل در نقش شفاگر در خواب شاعر نمود پیدا می‌کند و با شور و عشق، جسم، ذهن و روح بیمار آزاده از اثر طلسم را شفا می‌دهد. دولت و خوشبختی به‌شاعر رو می‌کند و بعد از این خواب اسباب سرودن این منظومه برای شاعر فراهم و خضرراه بر او هویدا می‌شود.

سخن چیست سرجوش این هفت خم کز او هوشیاران کنند اشلتم
 جهانی است مستانه در گفت‌وگو ز خُمخانهٔ اوست این‌های و هوی
 زبان از سخن این چنین تازه روست دهان خموشی پر از گفت‌وگوست
 سخن عشق را جان به تن می‌کند همه دلبری‌ها سخن می‌کند
 سخن کرد روز ازل هر چه کرد از او رفته انفاس عیسی به گرد

(همان: ۱۹۵)

شاعر چنان تعریف سخن و چهره‌گشایی از صورمعانی ارائه داده که سخن، شخصیت شفاگری یافته است. کهن‌الگوی شفاگر به‌صورت شور و عشق به شکل شفای جسم، ذهن و روح متجلی می‌شود. شاعر به نوعی شخصیت داده شده را شفابخش بیان می‌کند که برای انتقال انرژی مورد نیاز جهت ایجاد تغییرات جسمی یا عاطفی شرح داده است که در این کهن‌الگو قرار می‌گیرد.

به صباغی اش گفته عیسی درود ز یک خم کند سرخ و زرد و کبود
(همان: ۱۹۸)

شاعر با استفاده از کهن الگوی عیسی^(ع) شفابخشی رنگ‌های رنگرز را تایید می‌کند.
نیابد به سعی مسیحا دوا صداع هوس بی طلای طلا
(همان: ۲۱۳)

از شخصیت مسیحا به‌عنوان کهن الگوی شفاگر در این بیت استفاده شده است.
برافروخت یوسف رخ از طلعتش برآورده عیسی دم از حکمتش
(همان: ۲۴۳)

حضرت عیسی^(ع) در این بیت، کهن الگوی شفاگر است که به حکمت و فرزانه‌گی حضرت محمد^(ص) دم زده است.

مسیحا دمی آن چنان می‌کند که دل مرده را زنده جان می‌کند
(همان: ۲۴۳)

شاعر با تلمیح به زنده کردن مردگان توسط مسیح، از کهن الگوی شفاگر استفاده کرده و معتقد است اشعارش مانند نفس مسیحا شفاگر است.

۲-۴-۳- شفاگر در سعادت‌نامه

...در آمد دولت از در گفت برخیز به راه کام رخس عزم کن تیز
گشایش یافت بر رویت در بخت به فیروزی شدت یار اختر بخت...
مخور غم بعد از این غمخوارت آمد مسیحا بر سر بیمار آمد
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۶۰-۶۶۱)

اخ‌الموت، فرشته مقرب در نقش شفاگر در خواب شاعر نمود پیدا می‌کند و با شور و عشق، جسم، ذهن و روح او را که به واسطه تأثیر طلسم، بیمار شده؛ شفا می‌دهد. در دولت و خوشبختی به روی شاعر باز می‌شود و بعد از دیدن این خواب اسباب سرودن این منظومه برای شاعر فراهم و با دیدن این خواب، راه بر او هویدا می‌شود.

شنیدم زنگی در گلخنی بود به خود پیوسته می‌پیچید چون دود
به خاکستر نهان گشته تمامش درخشنده دو اخگر چشم نامش...
کلیم الله بر سر وقتش گذر کرد بر احوال پریشان نظر کرد

سوالش کرد کای دیو تبه کار	چرا ریزی سرشک از چشم خونبار
جوابش داد زنگی کای خداوند	دلَم با این سیاهی نیست خرسند
نبی گفتش چه خیزد از نم اشک	که اندامت نگردد تر به ده مشک...
ز زنگی خاست آهی گفت آری	ندارد خواهش من اعتباری
ولی آن کس که شب را روز سازد	تواند بنده را فیروز سازد
نبی جست آرزویش از الهی	چو شب در صبح رفت از وی سیاهی

(همان: ۶۶۲)

شخصیت حضرت موسی (ع) به‌عنوان کهن‌الگوی شفاگر که با ویژگی اصلی قدرت درونی، رنج‌های جسمی و روحی سیاه‌زنگی را شفا می‌دهد در این ابیات آورده شده است.

نبی می‌خواند قرآن در شبانگاه	گروه جنیان بودند همراه..
به جا ماندند از اعجاز قرآن	که از جا بردشان آواز قرآن...
ز دعوت ساختشان مایل به ایمان	همه گشتند در ساعت مسلمان

(همان: ۸۰۷)

در این ابیات، پیامبر به‌واسطهٔ خواندن قرآن روح جنیان را شفا داده و باعث مسلمان شدن آنها می‌شود.

۳-۵-۳- کودک زخمی

شاید کودک زخمی چنان نیازمند باشد که تقریباً غیر ممکن شود کودکِ جادویی ویژگی‌هایش را متجلی سازد. در عین حال، از آن‌جا که هریک از وجوه و مراحل کودکی با درجات مختلف در زندگی هر کسی اتفاق می‌افتد لذا الگوهای مشابه اغلب اوقات هم‌پوشانی می‌کنند و مشکل می‌شود مرحله یا وجهی را تشخیص داد که بیش از همه با آن ارتباط برقرار می‌شود.

۳-۵-۱- کودک زخمی در ساقی‌نامه

به‌سر در نیایی ز بخت نگون	که نگرفته‌ای دوست‌داری شگون
به ترخنده‌ای وانهان جوش خویش	هم از زعفران بنا گوش خویش

(ظهوری ترشیزی: ۲۷۰)

شاعر در این بیت نصیحت می‌کند که اگر دوستی نداری از بخت بد خود ننال حتی اگر از اندوه هنگامه‌ای در درونت به پا بود؛ با خنده‌ای عمیق ناراحتی‌ات را پنهان کن. این نصیحت، الگویی از کودک زخمی است که از

خاطرات او نشات می‌گیرد. کشیدن نقاب دروغ در زمان اندوه بخشی از کهن‌الگوی شخصیت کودک زخمی است که شاعر از آن استفاده کرده است.

ز خصمان چنان داد نفرین دهم که هم خصم را لب به آمین دهم

(همان: ۲۸۵)

نفرین، نشانی از خاطرات آزاردهنده است که تجربه‌های دردناکی را به همراه می‌آورد. این بیت نماینده‌ای از کهن‌الگوی کودک زخمی است.

ز غم ناله دشمنت زار باد وز آن ناله تاثیر بیزار باد
ز پست و بلند جهان حاسدت برآید گر از چاه بردار باد...

(همان: ۲۹۰)

نفرین و دشمن نشانی از خاطرات زخمی کودک است که در بزرگسالی این گونه متحمل می‌شود. کهن‌الگوی کودک زخمی در این بیت دیده می‌شود.

۲-۵-۳- کودک زخمی در سعادت‌نامه

...روم در مکه سازم اسب فریه جراحی‌های جسمم هم شود به
به عزم کشتنت سازم عنان گرم نه رحم آن دم عیان گردد نه آزم

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۹۹۶)

تمایل به سرزنش و تهدید یکی از نشانه‌های کودک زخمی است. این ویژگی در مکالمه‌ی آبی‌ابن‌خلف با پیامبر^(ص) دیده می‌شود که شاعر در سروده‌اش از آن بهره برده است.

...در این میدان که دارم بخت فیروز کسی از من نجست این تا به امروز
نمی‌ترسی که برگیرم ز جایت به نوک نیزه دارم در هوایت
که مرغان هوا گریند ز انسان بر احوالت که ماند دیده حیران

(همان: ۱۰۶۲)

در رجزخوانی عمر عبدود با حضرت علی^(ع) نشانی از کودک زخمی دیده می‌شود زیرا باعث شده تا به هیچ نیرویی غیر از نیروی تاریکی اعتماد نکند و هر سفیدی را سیاه بیندارد.

۶-۳- زن

در «روزگار باستان، زن‌ها را به شکل هوا، هلن، سوفیا یا مریم مقدس می‌دیدند که به ترتیب، برابر با وسوسه‌انگیزی، احساساتی بودن، اندیشمندی یا پرهیزگاری هستند.» (سرلو، ۱۳۸۸: ۴۵۳)

۱-۶-۳- زن در ساقی‌نامه

اگر لفظ و معنی نظیر همنند به چابک ادایی اسیر همنند
تناسب به هر معنی عمده گیر عروس جمیل و لباس حریر

(ظهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۲۰۸)

زن در راستای معنای وسوسه‌انگیزی و احساساتی بودن، در واژهٔ عروس جمیل استفاده شده؛ شاعر توصیه می‌کند کلمات را مانند عروس زیبایی که وسوسه‌انگیز و احساساتی است و لباسی از حریر بر تن دارد، بیارای.

یکی نیک زن از یکی زاد مرد به دقت سوالی فقیهانه کرد
که گر کلبه‌ای گر شبی در گذار فتد پرتو مشعل شهریار
ز غفلت به خون دل آغشته‌ای بریسد به آن روشنی رشته‌ای

(همان: ۲۱۷)

اندیشمندی یا پرهیزگاری در سوال زن، نشانی از کهن‌الگوی سوفیا در زن است.

۲-۶-۳- زن در سعادت‌نامه

به دروازه درون رفتم پس آنگاه دمی در گوشه‌ای بنشستم آنگاه
برای شوهرم بود انتظاری که در دنبال بود از بهر کاری
شدم چندان که شخصی خواند ابجد برای حاجتی دور از محمد
چو برگشتم از او جا بود خالی دوان گشتم به هر سولا ابالی

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۷۱۳)

حلیمه دایة حضرت محمد^(ص) در مسیر مکه، محمد^(ص) را گم می‌کند. در این ابیات شخصیت کهن‌الگویی زن، نشانی از پرهیزگاری و راستی است که در شخصیت حلیمه و در ذکر یاری همسرش و صداقت در ذکر واقعهٔ ناپیدایی محمد^(ص) ذکر شده است.

خدیجه با محمد خویش بوده نکورای و نکو اندیش بوده
موافق بود با پیغمبر الحق قرابت به اقصی می‌گشته ملحق

(همان: ۸۰۲)

حضرت خدیجه^(س) نیز یکی از کهن‌الگوهای شخصیت زن اندیشمند و بازتاب والاترین‌ها است که در جایگاه نیکی و تقدس قرار دارد.

شبانگه عاتکه بوده غنوده نبی را در اصالت عمه بوده
 به خواب خوش چنین دیده که ناگاه شترداری سواره آمد از راه...
 به کوه بوقییس آنگاه بر شد ز صوتش گوش گردون را خبر شد...
 به هر منزل از آن یک قطعه افتاد به کوه آنگه به هامون رفت چون باد

(همان: ۹۲۰)

عاتکه، عمه پیامبر (ص) خواب می بیند که شترداری به ابطح می رسد... بعد به کوه بوقییس می رود و سنگی را به پایین می غلتاند که باعث اندوه و غم ناظرین می شود و تکه ای از این سنگ در هر خانه ای می افتد و این گونه هامون نابود می شود. عاتکه در اینجا یکی از کهن الگوهای شخصیت زن است.

... به دفاها یار می شد نغمه غدر به یاد کشتگان غزوة بدر
 رجزها نیز گفتندی به آواز که گردد تار جنگ داوری ساز

(همان: ۹۷۹)

زمانی که زنان در جنگ بدر و شکست مشرکان، به شیوه ای آیینی، به یاد کشتگان غزوة بدر، دایره و دف می زنند نمونه ای از این کهن الگورخ نشان می دهد.

صفیه خواهرش از دور بنمود زبیر استاده پیغمبر بفرمود
 که منع مادرت کن تا نیاید کز افغانش غم ما می فزاید
 برفت و منع کردش گفت غم نیست برای دین جراحت را الم نیست
 مخالف حمزه را افکنده بر خاک خبر دارم ازین زین نبودم باک
 نخواهم کرد افغان ماتمی وار که در راه جهادش جان شد ایثار

(همان: ۱۰۰۳)

نگاه اندیشمندانه صفیه دختر حمزه (ع)، عموی پیامبر در درک مفهوم شهید، یکی از نقطه های والا در کهن الگوی زن است که در این ابیات دیده می شود.

۷-۳- زن اغواگر

زن اغواگر مانند دون ژوان معرف مهارت های بسیار پالایش یافته در سوء استفاده از مردان بدون بهره گیری از عواطف شخصی است. زن اغواگر یک کهن الگوی جنسی و مالی است. یا از پول و قدرت می آید یا به سوی آن کشیده می شود.

۱-۷-۳- زن اغواگر در ساقی نامه

سیه چشم سبزان رنگین نگاه به شور نمک از شکر باج خواه
 به دل از ره دید پیغام ده پر از بوسه لب‌های دشنام ده
 خرد در خم طره‌ها مبتلا دل از ساعد و ساق بی دست و پا...

(ظهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۱۷۶)

در این ابیات، زن بازاری در جایگاه کهن‌الگوی شخصیت‌زنان اغواگر قرار گرفته؛ شاعر در توصیف عشوه‌سازی و عاشق‌نوازی او می‌گوید: آداب دل‌ربایی را می‌داند و با فریب‌کاری می‌تواند خواب را از چشمان مردان بازار برباید. شاعر در این ابیات به زیبایی زنان اغواگر حاضر در بازار را توصیف کرده است.

زنی بیع حرفش لبی رهن کن زهی ننگ داغش دلی پهن کن
 به تنگی نشست بر این پهن خوان به یادی نشد خاطر میهمان

(همان: ۲۲۶)

در این ابیات، زن بیع، زن اغواگر کهن‌الگوی جنسی است که شاعر برای شرح داستان از آن استفاده می‌کند.

عروس جهان چون ندارد وفاق نیاورده در عقد، دادش طلاق

(همان: ۲۴۶)

عروس جهان استعاره‌ای از دنیا و کهن‌الگویی از شخصیت زن اغواگر است که تمایلات مالی و جنسی دارد. مرجع ضمیر «ش» در این بیت، به حضرت علی^(ع) بر می‌گردد که دل به این دنیای اغواگر نیست و از دنیا جدا شد.

۲-۷-۳- زن اغواگر در سعادت‌نامه

که با این زن کزین سان خواب دیده نمی‌دانم نبوت کی رسیده
 نبود این بس که مردان حيله سازند به دعوی نبوت سرفرازند
 که این ساعت زنان هم حيله جویند به بی‌خوابی و خواب اعجوبه گویند

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۹۲۰)

در این ابیات، زن در جایگاه کهن‌الگوی شخصیت زن اغواگر است. زمانی که عاتکه، عمهٔ پیامبر خواب آشفته‌ای می‌بیند و مردان از ترس نگرانی تحقق آن به زن نگاه فریب‌کارانه‌ای می‌کنند؛ با این دیدگاه که در این ساعت شب زنان بی‌خواب شده و در حال چیدن دسیسه هستند.

زنان هاشمی پیشش نشستند دلش زین سان به کار زجر بستند
 که این ملعون نافر جام ناهل لعین تیره دل یعنی ابوجهل

به مردان بنی هاشم ازین پیش زدی طعن و جگرها ساختی ریش...

(همان: ۹۲۱)

در ابیات فوق، وجهی از کهن‌الگوی زنان اغواکننده جلوه‌گر شده است. زمانی که زنان بنی‌هاشم، عباس را در جنگ با ابولهب ترغیب می‌کنند؛ نمایشی می‌شود در سوء استفاده از مردان که در این ابیات به آن اشاره شده است.

نماندند اهل کینه پای بر جای	فُتادَندی به هم چون موج دریای
به هر ویرانه‌ای مردم خزیدند	زنان دفاها فکنده می‌دویدند
به بالا برده دامن گشته بدحال	شدندی کرده ظاهر ساق و خلخال...

(همان: ۹۸۱)

این موضوع که زنان مشرک برای پیروزی در جنگ علیه گروه پیامبر (ص) از ابزار جنسی و نمایش آن بهره برده‌اند که البته سودمند نبود؛ یکی از نشانه‌های استفاده از کهن‌الگوی شخصیت زن اغواگر در شرح ماجرا است.

زن طلحه سواده گفت یاران	سواد دیده شد ابر بهاران
محمد چار فرزند مرا کشت	شکست از سنگ هجرم مهره پشت...
مراد این زن غمگین برآرید	صد اشتر هم زمان خود شمارید

(همان: ۱۰۰۹-۱۰۱۰)

سواده، در میان اشخاص کهن‌الگویی، نقش زن اغواگر را بازی می‌کند. پیامبر (ص) چهار فرزند او را در جنگ کشته او نیز با سیاستی زنانه، در پی آن است که با فریب، همراهی مردانی را برای انتقام از پیامبر (ص) به دست بیاورد.

علی یعنی شهنشاه موید	چراغ دوده آل محمد...
به زن گفتا که مکتوبی که داری	به من ده ورنه خواهی دید خواری
زن ملعونه کرد انکار مکتوب	به کنجی خویشان را ساخت محبوب

(همان: ۱۱۵۹)

یکی از نشانه‌های زن اغواگر، فریب‌کاری است. در این ابیات که در قصه‌ی خطاب‌بن ابی‌ملته نوشته شده؛ نشانه‌هایی از فریب‌کاری کهن‌الگوی زن اغواگر دیده می‌شود.

ز زن پرسید نانانصاف کذاب	که احمد بر چه افسون می‌کند آب
جوابش داد زن کان مرد آگاه	ز دلوی کان برون آرند از چاه

دهن پر آب سازد ریزد آن را	درون دلو جنباند زبان را
دعا خواهد فرو ریزد به چاهش	رسید فیروزی از عون الهش
همان ساعت زند آب آنچنان جوش	که گردد شورش دریا فراموش
مزخرف کولعین هم کرد این کار	فروشد آب جو اما به یک بار

(همان: ۱۲۲۳)

در این ابیات، زن در جایگاه کهن‌الگوی زن اغواگر قرار دارد وقتی از روی جهل رفتار پیامبر(ص) را تقلید می‌کند و با فریب‌کاری نتیجه‌ای عکس می‌بیند.

۳- نتیجه‌گیری

انگارهٔ اشخاص به‌عنوان یکی از کاربردی‌ترین مفاهیم در خانوادهٔ کهن‌الگویی، در بیان داستان‌های ساقی‌نامه و سعادت‌نامه تصویری زیبا و کاربردی به‌جا گذاشته و به سروده‌ها جانی شیرین بخشیده‌اند. همچنین تبدیل و تحول روحی و تجارب روحانی و رسیدن به عرفان در سراینندگان آنها، بعد از خوانش کامل دیوان محسوس بوده و در پایان این منظومه‌ها نشانی از دوباره‌زادگی در ذهن شاعران دیده می‌شود.

فرشته در ساقی‌نامه با جبرئیل تصویر شده و در سعادت‌نامه عزرائیل، جبرئیل، ملائیک، فرشته، میکائیل با بسامد بالا استفاده شده‌است. **قصه‌گو- خنیاگر** در ساقی‌نامه در شخصیت ناهید، انوری، فردوسی، ظهوری، خسروی، نظامی، خاقانی و سعدی و در سعادت‌نامه در شخصیت‌های می‌شود. **عاشق** در ساقی‌نامه در شخصیت یوسف نبی^(ع)، بیژن، سیاوش، فرهاد، شیرین، وامق و عدرا و در سعادت‌نامه در وجود پیامبر(ص)، عبدالله، داوود نبی^(ع) جلوه‌گر است. **شفاگر** در ساقی‌نامه در شخصیت مسیح، شفاگری و جان بخشی و در سعادت‌نامه در شخصیت پیامبر(ص)، موسی^(ع) و الموت متبلور می‌شود. **کودک‌زخمی** در ساقی‌نامه خود شاعر و در سعادت‌نامه، شخصیت ابن‌خلف و عمر عبود هستند. **زن** در ساقی‌نامه بدون نام بردن از فرد خاصی در شخصیت زن وسوسه‌گر و زن اندیشمند نشان داده شده و در سعادت‌نامه در شخصیت دایهٔ پیامبر، حضرت خدیجه(س)، عاتکه عمهٔ پیامبر(ص)، زنان جنگ بدر و دختر حضرت حمزه^(ع)، دیده می‌شود. **زن اغواگر** در ساقی‌نامه، زنان بازار و زن بیع و دنیا هستند و در سعادت‌نامه در شخصیت عاتکه، زنان بنی‌هاشم، زنان مشرک، سوده، زن در قصهٔ خاطب ابن‌ابی‌ملتنه و زن جاهل دیده می‌شود. به خوبی می‌توان دریافت که تمام انگاره‌های اشخاص کهن‌الگویی در ساقی‌نامه اشخاص ملی و میهنی و در سعادت‌نامه اشخاص مذهبی و دینی هستند.

منابع

- استرآبادی، ملانظام، ۱۳۹۱، دیوان اشعار نظام‌الدین استرآبادی، تحقیق و تصحیح ابراهیمی، شایسته؛ بیک‌وردی‌لو، مرضیه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران
- ، -----، کتاب سده ۱۲، دستور معما، دانشکده الهیات، ش ۵۵/۱، دانشگاه تهران، تهران
- ، -----، دیوان اشعار نظام‌الدین استرآبادی، نسخه خطی شماره ۱۲۵۱۴/کتابخانه ملی
- پراب، ولادیمیر، ۱۳۸۶، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، توس، تهران
- پیرسون، کارول، ۱۳۹۱، زندگی برانزنده من، ترجمه کاوه نیری، چاپ ششم، بنیاد فرهنگ زندگی، تهران
- رزمجو، حسین، ۱۳۸۱، قلمرو ادبیات حماسی ایران، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
- ساجدی، طهمورث، ۱۳۸۷، از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی، امیرکبیر، تهران
- سخنور، جلال، ۱۳۷۹، نقد ادبی معاصر، رهنما، تهران
- سرلو، خوان ادوارد، ۱۳۸۸، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، دستان، تهران
- شوالیه، ژان و دیگران، ۱۳۸۸، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، جیحون، تهران
- ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، ۱۳۹۴، ساقی‌نامه، تصحیح علی اصغر باباسالار و سیده پرنیان دریاباری، دانشگاه تهران، تهران
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۶۳، درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم، امیرکبیر، تهران
- گویارد. ام. اف، ۱۳۷۴، ادبیات تطبیقی، ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی، پاژنگ، تهران
- میرصادقی، جمال، ۱۳۸۲، داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، اشاره، تهران
- میس، کارولین، ۱۳۹۵، گالری کهن‌الگوها، ترجمه سیمین موحد، هیرمند، تهران
- نوروزعلی، زینب و همکاران، ۱۳۹۹، تطبیق کهن‌الگوهای صورمثالی در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی، فصل‌نامه علمی پژوهشی دهخدا، دوره ۵۸، کرج
- هال، ادوارد تی، ۱۳۷۶، بعد پنهان، ترجمه منوچهر طیبیان، دانشگاه تهران، تهران
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، فرهنگ معاصر، تهران
- Jung Carl Gustavo, (۱۹۳۸), Collection of Works, Aspects of the Psychological Archetype of the Mother, Volume ۹, London, Routledge and Kigal Paul

Resources

- Astarabadi, military. Diwan's Poems by Nizamuddin Astarabadi. (۲۰۱۲). Ebrahimi research and correction, worthy. Beykverdilou Marzieh. Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Astarabadi, military. Riddle command. Book of the ۱۲th century Theology School. Tehran: University of Tehran. No. ۱/۵۵۵.
- Astarabadi, military. Diwan's Poems by Nizamuddin Astarabadi. Manuscript No. ۱/۸ of the National Library.
- Propp, Vladimir. (۲۰۰۷). Morphology of fairy tales. Translated by Fereydoun Badrah. Tehran: Toos.
- Pearson, Carol. (۲۰۱۲). My decent life. Translated by Kaveh Nairi. Sixth edition. Tehran: Culture of Life Foundation.
- Razmjoo, Hussein. (۲۰۰۲). The realm of Iranian epic literature. first volume. Tehran: Institute of Humanities, Cultural Studies.
- Sajedi, Tahmours. (۲۰۰۸). From comparative literature to literary criticism. Tehran: Amirkabir
- Sokhanvar, Jalal. (۲۰۰۰). Contemporary Criticism. Tehran: Guide .
- Sarloo, Juan Edward, (۲۰۰۹), Culture of Symbols, translated by Mehrangiz Ouhadi, Tehran: Dastaneh.
- Zohori Tarshizi, Nouredin Mohammad, (۲۰۱۵), Saqinameh, edited by Ali Asghar Babasalar and Seyedeh Parnian Daryabari, Tehran: University of Tehran.
- Farshidvard, Khosrow. (۱۹۸۹). About literature and literary criticism. Volume II. Tehran: Amirkabir.
- Guiard M F.(۱۹۹۵) Comparative literature. Translated by Ali Akbar Khan Mohammadi. Tehran: Pajeng.
- Mirsadeghi, Jamal, (۲۰۰۳), Contemporary Iranian Letter Writers, Tehran: Ashareh.
- Miss Caroline, (۲۰۱۶), Gallery of Archetypes, translated by Simin Movahed, Tehran: Helmand.
- Noroozali zeynab; Khayaliyya Khatibi Ahmad; Ali Asghar Halbi, (۲۰۲۰), The Application of Archetypes of Exemplary Patterns in the Happiness of Astarabadi and Saqinameh of Zohori Tarshizi. Dekhoda Scientific Research Quarterly. Dora ۵۸.

- Hall, Edward T., (۱۹۹۷), The Hidden Dimension, Translator: Manouchehr Tabibian, Tehran: University of Tehran.
- Jung Carl Gustav, (۱۹۳۸), Collection of Works, Aspects of the Psychological Archetype of the Mother, Volume ۹, London, Routledge and Kigal Paul.

Representation of some ideas of people in the appearance and happiness of Astarabadi According to Jung's theory

Zainab Noroozali

PhD student of Persian language and literature, Faculty of Persian language and literature, Islamic Azad University, Central Tehran branch

Ahmad Khayali Khatibi (author in charge)

Persian Language and Literature, Faculty of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Ali Asghar Halabi

Persian Language and Literature, Faculty of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Abstract

One of the theories that is being explored in literary contexts today is Jung's archetypal theory, and one of the topics of this theory is archetypal ideas, which mainly include person, situation and symbols. One of these assumptions is the character that is seen a lot in the butchery of the appearance of Tarshizi and Saadatnameh of Astarabadi, but due to the unknownness of these two works, not enough research has been done on them and many of their valuable angles have been hidden.

In this article, by examining this component in the mentioned works, we want to help interpret their verses and answer the questions of how Zohuri and Astarabadi know about the ideas of archetypes and what is the frequency of each idea in Saqiqnameh and Saadatnameh. It seems that despite the lack of knowledge of archeology in the modern sense, emergence and astronomy have a deep and accurate knowledge of archaic ideas and have used them in their works in a special way using the element of imagination. Also, in these two works, the ideas of

religious-national figures are superior to other types, and the idea of the seeker is only for the poet who has searched and finally reached mysticism. The result is presented in an analytical-descriptive library method.

Keywords: Comparative literature, conscious and unconscious, archetypal ideas, archetypal persons.